



سخنی دربارهٔ منوهمد روشن (بهمن روشن)

بدرالزمان قریب

Werner SUNDERMANN: *Der Sermon vom Licht-Nous. Eine Lehrschrift des östlichen Manichäismus. Edition der parthischen und soghdischen Version.* Berliner Turfantexte XVII, Berlin (Akademie Verlag) 1992. 165 pp. X1 plates.

یکی از مباحث کمتر شناخته شدهٔ آیین مانی مقولهٔ بهمن بزرگ یا منوهمد روشن مطابق «نوس روشن» منابع مانوی غربی است. نوس روشن یکی از انتزاعی‌ترین ایزدان مانوی و در واقع سرشت عقلانی و گوهر اندیشهٔ خدای جهان نور است.

در این مورد، دست‌نویس‌هایی به زبان‌های متعدد (ایرانی و غیرایرانی) با بررسی‌های گوناگون وجود داشته و، از آن میان، قطعات پراکندهٔ پارسی، سغدی، ترکی اویغوری و نیز یک روایت نسبتاً سالم چینی باقی مانده است. متن چینی را، که مفصل‌تر از روایت‌های دیگر است، دو دانش‌مند فرانسوی، ادوار شاوان و پُل پلیو^۱ در نخستین سال‌های سدهٔ بیستم به فرانسه، و متن ترکی اویغوری را کلیم کایت و شمیت گلینتزر^۲ در دههٔ پیش به آلمانی ترجمه و منتشر کرده‌اند. هم‌چنین متن قبطنی کفالا یا، که به تصحیح بوهلیگ و

1) E. CHAVANNES, P. PELLIOR, Un traité manichéen retrouvé en Chine, *JA* 1911, 499ff; *JA* 1913, 99ff, 261 ff.

2) H. J. KLIMKEIT, H. SCHMIDT-GLINZER, Die türkischen parallelen zum chinesisch-manichäischen traktat, *Zentralasiatische Studien* 17 (1984), 82-117.

پولوتسکی^۳ چاپ شده، در بخش سی و هشتم موارد مشابهی با متن «نوس روشن» دارد. وریز زوندرمان، دانش‌مند برجسته آلمانی و محقق مانی‌شناسی و زبان‌شناسی ایرانی، در طول سه دهه گذشته، کمر همت به خواندن دست‌نویس‌های ایرانی مانوی تا به حال ناخواندهٔ مجموعهٔ تورفان بسته و در چندین کتاب و مقاله آنها را به صورت انتقادی ترجمه و منتشر کرده است.

او، در یکی از کتاب‌هایی که اخیراً با عنوان «سخنی / اندرزی دربارهٔ نوس روشن»^۴ تألیف کرده، به بررسی نقش اساسی این ایزد به‌طور دقیق و موشکافانه پرداخته و نام کتاب را نیز از عنوان یکی از قطعات پارسی «منوهد روشن و بفراس» (Manohmed rōšn wifrās: mnwhmyd rwšn wyfr's) الهام گرفته، که معنی تحت‌اللفظی آن «خطابهٔ منوهد روشن» یا «اندرز اندیشهٔ روشن» است.

زوندرمان، در این اثر، قطعات از هم گسیختهٔ پارسی و سغدی را جداگانه تصحیح انتقادی کرده و سپس آنها را در یک پیکره تدوین و با یادداشت‌های عالمانه و تحلیل مسائل زبان‌شناختی و تاریخی به آلمانی ترجمه کرده است. تعداد دست‌نویس‌های پارسی حدود ۴۱ قطعه و سغدی ۵ قطعه است؛ اما از هم گسیختگی قطعه‌ها به گونه‌ای است که تنها با مقایسهٔ روایت چینی پیوند دادن آنها به یک‌دیگر امکان پذیرفته است. از دست‌نویس‌های پارسی، که سالم‌تر از سغدی است، فقط یک برگ به‌طور کامل به دست آمده و زوندرمان توانسته، با مقایسهٔ روایت چینی و به‌رغم تفاوت‌هایی که بین روایت ایرانی و چینی وجود دارد، ترتیب قطعات از هم پراکندهٔ پارسی و سغدی را مشخص کند. با همهٔ نارسایی‌هایی که کم‌بود قطعه‌های گم شده ایجاد می‌کند، کار تحسین برانگیز زوندرمان مفهوم کلی متن پارسی و سغدی را به دست می‌دهد. افزون بر این، مؤلف برای روشن‌تر کردن بحث، سه متن دیگر سغدی را نیز، که محتوای آنها با موضوع مورد تحقیق رابطه دارد، بررسی و ترجمه کرده است. در پایان کتاب، چند نمودار قیاسی بعضی از مفاهیم مانوی مربوط به «نوس روشن»، واژه‌نامه‌های مجزای متن‌های پارسی و سغدی، مآخذ کتاب‌شناسی و عکس دست‌نویس‌ها به جامعیت اثر مؤلف می‌افزاید.

3) A. Böhliq, H.J. Polorsky, *Manichäische Handschriften der Staatlichen Museen*, Berlin I, Kephalaia, I. Hälfte Stuttgart, 1940.

4) Werner SUNDERMANN, *Der Sermon vom Licht-Nous* Berlin, Akademie Verlag, 1992.

پژوهش زوندرمان با یک مقدمهٔ جامع آغاز می‌شود که در آن تحلیل داده‌های زبان‌شناختی را همراه با یافته‌های تاریخی و دینی ارائه می‌کند. تحلیل وی بعضی از نظریات کیهان‌شناختی و انسان‌شناختی از پیش دانستهٔ آیین مانی را تا حدی دگرگون می‌سازد. مؤلف کوشیده است اصل و منشأ این متون را پیدا کند. به نظر او، متن سغدی و ترکی، هم‌چنین روایت چینی، همه، از اصل پارتی اقتباس شده است. اما اصل پارتی نیز خود برگرفته از یک یا چند متن کهن‌تر نیافتۀ پارتی است. زوندرمان این متن را نه اثر یک دست یک نویسنده بلکه مجموعهٔ بازسازی شدهٔ قسمت‌های چند متن قدیم‌تر می‌داند. وی موارد مشابهی را نیز با متن قبّطی کفالایا ۳۸ پیدا کرده که به نظر او دارای اصل مشترک پارتی است. او عقیده دارد که سرچشمهٔ همهٔ متون، به احتمال، تعلیمات شفاهی مانی بوده که بعضی از قسمت‌های آن در *Sifr al-jabar* (کتاب غولان)^۵ و در متن فارسی میانهٔ گزارش *wc'ryšn*^۶ را شخص مانی نوشته است. علت اختلافاتی نیز که در روایت‌ها دیده می‌شود و هم‌چنین تضادهایی که در مطالب متن به چشم می‌خورد شفاهی بودن روایت آن است. از دیدگاه زوندرمان، شاید مانی نیز این مفهوم را از یک متن گنوسی کهن، که امروز در دست نیست، الهام گرفته باشد.

دربارهٔ ریشهٔ «منوهد» و ارتباط آن با بهمن، می‌توان از پیش‌نهاد *manarphas*^۷ *(ca) humaiti* و پیش‌نهاد *lntns*^۸ *man-wah-med* نام برد. زوندرمان، ضمن بحث دربارهٔ این پیش‌نهادها و ارتباط معنایی - و نه ریشه‌ای - اشتقاقی - «منوهد» با «بهمن»، نظر خود را مطرح کرده است. او «منوهد» را از اوستایی *manarphō humaiti* به معنای «اندیشهٔ نیکِ دل» مشتق می‌داند. به نظر او، ساختمان واجی آن در فارسی میانهٔ زمان مانی (قرن

۵) قطعه‌هایی از این کتاب را که به زبان‌های ایرانی میانه نوشته شده، هنینگ در ۱۹۴۵ منتشر کرده است:

W. B. HENNING, *The Book of the Giants* BSOAS 11, 1945, 52-74.

این متون که دربارهٔ فرزندان دیوان و آدمیان (غولان) است از کتاب *اخنوخ Henoch* الهام گرفته شده است.

6) W. SUNDERMANN, "Ein Weiteres Fragment aus Manis Giganten buch" *Acta Iranica* 23, 1984, P. 49ff. "Ešcč odin fragment iz Knigi Gigantov Mani" *VDI* 1989, 3, pp 67ff.

برای اطلاع بیشتر از این متون و یافتن رابطهٔ آنها با کتاب *اخنوخ*، مقالهٔ دیگر زوندرمان:

"Mani's Books of the Giants and the Jewish Book of Enoch", *Irano-Judaica III*, 1994.

7) H. H. SCHAEFER, *Der Islam*, 13, 1923, 327.

8) E. WALDSCHMIDT, W. LENTZ, "Mani'chaische Dogmatik aus chinesischen und iranischen Textes" *SPAW*, Berlin, 1933, 566-567.

سوم میلادی) به صورتِ *manahōhumét* در آمده است که هر دو بخش پایانی واژه تکیه را نگه داشته‌اند. سپس حذف *h* از هجای میانی *hōh* باعث پیدایش دو املائی *mnwhmyd* و *manohmed* شده که صورت پارتی *manohmed rōšn* مشتق از یکی از آنهاست و این صورت، از راه پارتی، به سغدی و اویغوری نیز رسیده است.^۹

«نوس روشن» یکی از ایزدان نجات‌بخش مانوی و تجلی و تجسم مفهوم رستگاری است. می‌توان آن را به «اندیشه روشن»، «خرد روشن»، «ذهن روشن»، «دل روشن» یا «ادراک روشن»، معادل پارتی «منوهمد روشن» *manohmed rōšn*، برگرداند. در متون فارسی میانه آن را بهمن (بزرگ) *Wahman (wuzurg)* ترجمه کرده‌اند.^{۱۰}

با آن که متن اصلی «نوس روشن» دارای ابهام است، اما تبیین زوندرمان مفهوم بخشنده و یا اهداکننده رستگاری را القا می‌کند.^{۱۱} به نظر او، این ابهام شاید عمدی باشد تا خواننده بتواند ایزد منجی را با هر کدام از خدایان مانوی که با محیط فرهنگی او سازگارتر است تطبیق دهد. نقش این ایزد رستگاری بخش تزریق نیروی اخلاقی به روح انسان میرا برای نجات نهایی اوست و این نقش یا خویش‌کاری وی، که با روح انسان (عالم اصغر) سازگاری دارد، در یک طرح کیهانی (عالم اکبر) ارائه می‌شود.

در آیین مانی، رویدادی که باعث آمیختگی دنیای روشنی با دنیای تاریکی (روح با ماده) می‌شود پیش از خلق جهان مادی صورت گرفته و بخش‌هایی از پاره‌های نور به اسارت

9) W. SUNDERMANN, *Manohme d-rōšn der Licht-Nous, Ursprung und Wandel eines manichäischen Begriffs, Memoriae Munusculum, Gedenkband für Anne Marie V. Gabain, 1994, 123-129.*

۱۰) مری بویس منوهمد روشن یا بهمن بزرگ (*The great Nous*) را از ایزدان آفرینش سوم دانسته و پنج اندام او را در پارتی بدین ترتیب ذکر کرده است:

1. Reason: Bām 2. Mind: Manohmēd 3. Intelligence: Uš 4. Thought: Andēšišn
5. Understanding: Parmānag.

"A Reader of Manichaean Middle Persian and Parthian", *AI* 9, p. 10.

JACKSON, *Researches in Manichaeism, 1932, 123-134*

دربارهٔ بهمن روشن ←

E. WALDSCHMIDT, W. LENZ, *Manichäische Dogmatik, SPAW* 1933, 566.

و هم چنین

۱۱) به عقیده زوندرمان، کاربرد اصطلاح «نوس روشن» برای چند مفهوم موجب بروز اختلاف آراء در هویت این ایزد مانوی شده است. «نوس روشن» در متون یونانی و قبطی می‌تواند هم پنج انون پیرامون «پدر بزرگی» در بهشت نور و هم نماد پنج پسر «روح زنده» باشد. در ضمن، «نوس»، در بیشتر متون قبطی و یونانی، نام نخستین اندام روح است. تعبیر پولوتسکی از «نوس روشن» به عنوان «پسر دوم عیسی»، و هم چنین «پدر همهٔ فرستادگان و قدیسان» را ویدن‌گرن پذیرفته است. ویدن‌گرن او را سرشت فعال عیسی و رقیب فرستادهٔ سوم نیز می‌داند:

G. WIDENGRÉN, *The Great Vohu Manah and the apostle of God, 1945, 21.*

قوای تاریکی درآمده است. برای آزادی این روشنان است که خداوند بزرگ توسط ایزدان خود به آفرینش دنیای مادی می پردازد تا، با خلق جهان، روشنی را از تاریکی جدا سازد. در نتیجه، کیهان زندان عناصر تاریکی می شود و روشنان (پاره های نور)، با پیدایش کیهان و چرخش زمان، به تدریج از آمیختگی و اسارت تاریکی آزاد می گردند.

آفرینش کیهان بعد از نجات هرمزدیغ (انسان نخستین که در نبرد با قوای تاریکی اسیر شد) صورت می گیرد. مهر ایزد (روح زنده) هرمزدیغ را از چنگ دیوان می رهاند و، با کمک پنج پسرش و «مادر زندگان»، کیهان را می سازد. او، در این نبرد، دیوان را، که در اثر آمیختگی با روشنی نیروی خود را از دست داده بودند، شکست می دهد؛ از بدن کشته ها ده آسمان و هشت زمین را می سازد و برخی دیگر از دیوان را در کیهان زندانی می کند (بند ۲-۶).

دیوان تاریکی، در برابر این تدبیر ایزدان، انسان را به وجود می آورند که بدنش از تاریکی و روحش از روشنی است. دیوان، با این عمل، می خواهند روشنی را جاودانه در تاریکی زندانی کنند؛ چه، با زاد و ولد انسان، نور در نسل های پیاپی بشر باقی می ماند. بدین سان، پنج عنصر اصلی بدن انسان - استخوان، عصب (پی)، رگ، گوشت، پوست - هر کدام زندانی برای یکی از عنصرهای روشن روح^{۱۲} panj rōšn - اثیر، باد، نور، آب، آتش - می شوند (بند ۷-۸).

این قرینه آن رویداد کیهانی است که آفریننده جهان مادی «روح زنده» همراه با پنج پسرش دیوان کیهان را زندانی می کند.

در بند ۹ متن نوس روشن (ص ۶۲)، چگونگی این اسارت بیان می شود: bām tāriḡ: فَرّ / ذهن تاریک، که بر استخوان رُسته، کینه بار می آورد؛ manohmed tāriḡ: فکر / نوس تاریک، که بر عصب رُسته، خشم بار می آورد؛ ūš tāriḡ: هوش / آگاهی تاریک، که بر رگ رُسته، هوس بار می آورد؛ andēšišn tāriḡ: اندیشه تاریک، که بر گوشت رُسته، خشونت بار می آورد. parmānag tāriḡ: ادراک / فکر تاریک، که بر پوست رُسته، جهل بار می آورد.

بنا بر این، پنج عنصر روشنی - اثیر، باد، نور، آب، آتش - زندانی می شوند و پنج

(۱۲) پنج عنصر روشن روح همان پنج پسر انسان نخستین اند که در اسارت ماده باقی مانده اند. آنها که در واقع جوهر و اکسیر روح آدمی اند در متون ایرانی گاه آمهَر سپندان (سغدی mardaspand) خوانده می شوند.

نیروی تاریکی - کینه، خشم، هوس، خشونت، جهل زندان‌بان آنها^{۱۳}. در پی این فرایند، روح انسان قسمت‌هایی از تاریکی آمیختگی گناه نخستین را چون میراثی به دوش می‌کشد. نوس روشن باحلول در روح انسان آن را دگرگون می‌سازد و میرای کهن (= انسان پیر) را به «میرای نو» (= انسان جدید)^{۱۴} متحول می‌گرداند. به عبارت دیگر، «میرای نو» زندانی برای «میرای کهن» می‌گردد و هوس‌های پلید او را به بند می‌کشد. «میرای نو»، با فضیلت‌هایی که «نوس روشن / منوهمد روشن» به وی ارزانی می‌دارد، نبرد بی‌امانی را با نیروی تاریکی آغاز می‌کند که به پیروزی وی و نجات روح می‌انجامد. از دیدگاه زوندرومان، پیدایش «میرای نو» یا انسان کمال یافته، که زندان تاریکی است، تقلیدی از پیدایش «میرای کهن»، که زندان روشنی است، نمی‌باشد. زیرا که، در آیین مانی، پیدایش انسان خود تقلیدی از آفرینش کیهان است و اهرمن، در ضد حمله خلق جهان، انسان را به وجود آورده است.

بدین طریق، مؤلف از طرح مسائلی کیهان‌شناختی متن «نوس روشن» به شرح یکی از بنیادی‌ترین اصول انسان‌شناختی آموزه مانی می‌پردازد. او آزادسازی تدریجی عناصر روح انسان و بخش مهمی از پاره‌های نور جهانی را تنها به وسیله روح کمال یافته (برگزیدگان مانوی میسر می‌بیند و نقش‌گزیدگان را در نجات روح برجسته‌تر می‌نمایاند. زوندرومان، از طرف دیگر، نظریه جدیدی درباره این ایزد مانوی اظهار داشته که با نظر دانش‌مندان قبلی اندکی تفاوت دارد. از دیدگاه کلی، «نوس روشن / منوهمد / وهمن بزرگ» یکی از ایزدان منجی آفرینش سوم است؛ اما، در این متن، ارتباط نزدیکی وی با خدای بزرگ «پدربزرگی» یا «شهریار اقلیم نور» قبل از آفرینش‌های سه‌گانه آشکار می‌شود.^{۱۵}

۱۳) ویران‌گری از و چگونگی اسارت عناصر روشنی را روایت چینی با تفصیل بیشتر بیان می‌کند. در متن چینی، همانند پارتی، کینه، آشوب و هوس و خشم و جهل میوه‌های درخت مرگ‌اند که توسط آژ در استخوان و پی و رگ و گوشت و پوست می‌رویند: JA 1911, 525 ff.

۱۴) «میرای کهن» ترجمه عبارت پارتی (old man) qfwn mrdwhm و میرای نو ترجمه پارتی (New man) nw'g mrdwhm است. چون واژه انسان کهن می‌توانست با مفهوم «انسان قدیم» روایات عربی مشکل ایجاد کند، تعبیر «میرای کهن» و «میرای نو» به کار رفته است.

۱۵) ویدن‌گرن نیز این نظریه را در کتاب < بهمن بزرگ و فرستاده خداوند > مطرح کرده است. او، به استناد دو متن پارتی و قبطی، منوهمد را تجلی نور ازل، بن مایه اقلیم نور و فرستاده خدای روشنی در روح انسان می‌داند:

G. WIDENGRÉN, *The Great Vohu Manah and the Apostle of God*, Uppsala, 1945, p 20.

زوندرومان، در مقاله‌ای که خود دربارهٔ «نوس روشن» نوشته است^{۱۶}، دو بحث – فرایند نجاتِ روح به وسیلهٔ «نوس روشن» و نقشِ برگزیدهٔ مانوی در این فرایند – را مورد نظر قرار می‌دهد. فرایندِ نجاتِ روحِ انسان با سه روش یا سه روایتِ ناهممانند و تا حدی متضاد صورت می‌گیرد.

روایتِ نخستین: نوس روشن در روح / جان^{۱۷} حلول می‌کند. عناصرِ روشنِ روح – اثیر (فروهر)، باد، نور، آب، آتش – را، که با عناصرِ تاریکِ بدن – استخوان، عصب / پی، رگ، گوشت، پوست – آمیخته و در اسارتِ آرزو و هوس اند، آزاد می‌کند. او چون زرگری است که زرِ ناب را از زرِ ناخالص پاک می‌کند (بند ۱۵ و ۱۶ ص ۴۶). واژهٔ کلیدیِ pw'cyd «پاک می‌کند» نقشِ نوس روشن را با زرگر مقایسه می‌کند.

آزاد سازیِ تدریجیِ پنج عنصرِ روشنِ روح از اسارتِ ماده (پنج عنصرِ بدن) چنین است:

منوهدم روشن (نوس روشن) کینه را به استخوان می‌بندد و اثیر را آزاد می‌کند؛

منوهدم روشن (نوس روشن) خشم را به عصب / پی می‌بندد و باد را آزاد می‌کند؛

منوهدم روشن (نوس روشن) هوس را به رگ می‌بندد و نور را آزاد می‌کند؛

منوهدم روشن (نوس روشن) خشونت را به گوشت می‌بندد و آب را آزاد می‌کند؛

منوهدم روشن (نوس روشن) جهل را به پوست می‌بندد و آتش را آزاد می‌کند.

روایت دوم: نوس روشن پنج اندامِ روح^{۱۸} panj handām gyānēn – شکوه / فرّ: پارتی bām، سغدی farn «فرّ»؛ ذهن / فکر: پارتی manohmed، سغدی šyā «ذهن / حافظه یا žnā «دانش»؛ هوش / هشیاری: پارتی ūš، سغدی mān (parmātē) «ذهن، حس»؛ اندیشه: پارتی andēšišn، سغدی šmārā (k) «اندیشه»؛ تفکر / ادراک، پارتی parmānag، سغدی patβēd «ادراک» – را متعالی می‌کند (برمی‌افزاید) و به آنها فضای

16) W. SUNDERMANN, «Who is the Light-Nous and what does he do?», *Manichean Studies* II, 1995.

۱۷) روح، در متن پارتی، gyān: gy'n، که با «جان» فارسی هم‌ریشه است، آمده؛ اما ترجمهٔ آن به روح مناسب‌تر به نظر آمد.

۱۸) پنج اندامِ روح، در اصل، پنج صفتِ خدای نورند و در پنج اندامِ «روح زنده» (مهر ایزد) نیز، که آفرینندهٔ جهان مادی است، وجود دارند. به روایتی، روح زنده با هر کدام از این اندام‌ها یکی از پسرانش را می‌آفریند. (F. GUMONT, *cosmogonie* p 22). طبق رسالهٔ جینی: پنج فضیلتِ نوس روشن، هر کدام، نمادی یکی از این پنج پسرِ

آزاد برای رشد و نمو می‌بخشد (بند ۲۶، واژه کلیدی *padrāzēd* «بر می‌افرازد» است). پنج اندام مینوی روح، که در سغدی *pnc rw'nmync 'pswyty 'ndmyt* خوانده می‌شوند، در دو روایت پارتی و سغدی، از نظر معنایی، اندک اختلاف دارند. این اختلاف بیشتر در تعریف واژه «نوس» یا «منوهمد» است که در پارتی بیشتر معنای «ذهن» و در یک متن سغدی معنای «حافظه» (*šy'*) و در متنی دیگر معنای «دانش» (*jn'*) دارد. زوندرمان این پنج اندام روح را با نام‌هایی که در یک متن فارسی میانه آمده مقایسه می‌کند. اندام‌ها در این متن بدین ترتیب‌اند: ۱. *bām* ۲. *?* ۳. *mnwhmyd* ۴. *prm'ng* ۵. *hndyšyšn* (متن نوس روشن، ص ۱۳۲).

زوندرمان نام اندام دوم را، که در متن فارسی میانه آسیب دیده، با مقایسه فهرست نام‌های پارتی و سغدی، به صورت **wš* بازسازی می‌کند. بدین ترتیب، سومین اندام روح در سغدی و فارسی میانه همانندی نزدیکی می‌یابند.

اینک نمودار پنج اندام روح در سه زبان ایرانی میانه (زوندرمان، ص ۱۳۲ متن):

فارسی میانه	سغدی ۱	سغدی ۲	پارتی	
b'm	prn	frn	b'm	۱.
*wš	'šy'	jn'	mnwhmyd	۲.
mnwhmyd	m'n(prm'tk)	m'n	'wš	۳.
prm'ng	šm'r'kh	šm'r'	'ndyšyšn	۴.
hndyšyšn	ptšydy	ptšydy	prm'ng	۵.

مشاهده می‌شود که ترتیب پنج اندام در متون مانوی ایرانی کاملاً یکسان نیست. همین تفاوت در متون مانوی غربی نیز به چشم می‌خورد. «نوس» در این متون نخستین اندام روح و به معنی هوش، ذهن، فکر و اندیشه است.^{۱۹}

به عقیدهٔ زوندرمان، این اندام‌ها، پیش از حلول نوس روشن / منوهمد، جزء لایتجزای روح انسان‌اند که در زیر فشار نیروی اهرمنی آز و هوس قرار گرفته‌اند.^{۲۰}

۱۹) «نوس» در سروده‌های قبلی همیشه نخستین اندام است:

C. R. C. Allberry, *A. Manichaean Psalm-Book II*, Stuttgart, 1938, p. 166. 34-40; 167. 1-2; 29.23.

۲۰) در یکی از مزامیر قبلی (*Psalms 137. 45*)، که دربارهٔ انسان نخستین سروده شده، از هوش و خردش، فکر و تدبیرش و ارادهٔ خردمندانه‌اش سخن رفته است - اندام‌هایی که بعداً جزء بنیادین روح انسان می‌شوند. در کنفالیای ۳۸ (95. 13, 96.7) نیز مورد دیگری برای اثبات این نظریه وجود دارد.

روایت سوم: نوس روشن اندام‌های مینوی خود را در دل عنصرهای روشنی می‌کارد. اندام‌های «منوهدم / نوس روشن» کم و بیش با فضیلت‌های اصلی یکسان‌اند. پنج فضیلت اصلی یا موهبت بنیادین عبارت‌اند از: *frihiift* عشق / مهر؛ *wāwarift* ایمان / باور؛ *ispūrift* کمال؛ *dragmanift* حلم / بردباری؛ *varbākya*^{۲۱} علم / دانش (بند ۳۴-۳۷).

در واقع، این فضایل پنج‌گانه تجلیات پنج اندام «منوهدم روشن» است^{۲۲}: تجلی فرّ عشق، تجلی ذهن ایمان، تجلی هوش کمال، تجلی اندیشه بردباری، و تجلی فکر / ادراک دانش است. واژه کلیدی در این قسمت *kārēd* «می‌کارد» است.

زوندردمان می‌کوشد تا میان این اطلاعات متفاوت مندرج در متن مورد پژوهش هماهنگی برقرار کند و پیام «اندرز نوس روشن» را با شرایط زمان مانی و روایات نجات روح به صورت تحلیلی روشن سازد:

روح انسان، در هیئت اصلی و نه نجات یافته، شامل پنج عنصر روشنایی - اثیر، باد، نور، آب، آتش - و پنج اندام مینوی - فرّ، ذهن، هوش، اندیشه، ادراک - است. «نوس روشن / اندیشه روشن» به روح انسان پنج اندام خود را می‌افزاید که همان پنج فضیلت اصلی یا پنج هدیه عشق، ایمان، کمال، حلم و علم‌اند.

زوندردمان، با بررسی دقیق خود، چنین نتیجه‌گیری می‌کند که اندیشه روشن یا منوهدم باید جلوه بی‌واسطه قلم‌رو روشنی، آن اقلیم نور و جایگاه پدر بزرگی که مانویان غربی آن را نیز نوس می‌خوانند، باشد. وی، برای تأیید پیش‌نهاد خود، در آمد متن مورد تحقیق اندرز منوهدم روشن را گواه می‌آورد: «تماز به پدر، نیایش به پسر، افتخار به روح القدس، شکوه

۲۱) ابن واژه سغدی، به معنای دانش، درک، فهم، از ریشه *garb- / *grab- و معادل پارسی *zīrift* است.

۲۲) فضایل پنج‌گانه «نوس روشن» در متون و روایات متعدد مانوی، با اندک تفاوت، دیده می‌شود: در زبور قبطی، عشق، ایمان نیک، کمال، بردباری، حکمت (*sophia*)؛ و در روایت چینی، محبت / رحم، ایمان نیک، خرسندی / رضا، بردباری، حکمت. عنوان‌های «نوس روشن»، در چینی، خرد روشن نیکی بخش، خردمند بزرگ، روشنائی نیکی بخش یا بیک بزرگ روشنایی است. او، برای نجات پنج عنصر روشنی - اثیر، باد، نور، آب، آتش - از پنج اندام روشن خود - فکر، حس، اندیشه، خرد، ادراک - پنج هدیه - محبت، ایمان، خرسندی، بردباری، حکمت - را با دگرگونی می‌آفریند و، به ترتیب، به هر یک از پنج عنصر اهدا می‌کند. در زبور قبطی، رابطه پنج فضیلت با پنج اندام روح - به ترتیب، عشق یا نوس (هوش)، ایمان یا خرد، کمال یا فکر، بردباری یا تدبیر، حکمت با اراده - در چند سروده به چشم می‌خورد: *Psalms 182, 24 ff. 23, 14-19; 174, 12 ff.*

در این متون، «نوس» به *(collected) Intelligence* (هوش، فراست، بصیرت، بینش) ترجمه شده است و، در جای دیگر، با *Mind* «فکر، اندیشه»: *Psalms 24, 24*.

به فردین، ستایش به متوهمد روشن». این سرود پیوند مستقیم متوهمد روشن را با اقلیم نور نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد که قلمرو نور وطن اصلی این ایزد انتزاعی است و او، بی‌واسطه، از وجود «پدر بزرگی» (خدای بزرگ مانوی) پرتو افشانی می‌کند. زوندرومان، در این سروده، پدر را «پدر بزرگی»، پسر را عیسی و سه اصل دیگر را عنوان‌های نوس روشن می‌داند. وی، هم‌چنین، یک قطعه از روایت چینی انجیل مانی را، که از تثلیث مقدس پدر بزرگی، عیسی و «باد پاک قانون» سخن می‌گوید، شاهد می‌آورد. به عقیدهٔ او، «باد پاک قانون» باید یکی از عنوان‌های نوس روشن در متن چینی باشد. (شاون-پلیو ۱۹۱۱، ۵۶۶) زوندرومان به متون مانوی غربی و کفالایا و زبور قبطی هم اشاره می‌کند:

«نوس روشن، که در کشتی آب‌های زندگی (مقصود ماه) به سر می‌برد، نوس پدر بزرگی است» (کفالایا ۱-۲۶، ۱۶). او هم‌چنین «نوس بزرگ همه ائون‌ها» است.

در زبور قبطی، نوس با عنوان‌های مختلف ذکر می‌شود: نگاهبان پدر، تاج گل پرآوازهٔ ائون‌ها، گنجینهٔ زندگی و سکان‌بان کشتی رستگاری.^{۲۳}

آخرین نتیجه‌گیری زوندرومان از تحلیل متن، خویش‌کاری نوس روشن در وجود گزیدگان است. گزیدهٔ مانوی، با تزکیهٔ نفس خویش و سرکوب هوس‌های مادی و ریاضت مدام و رعایت اصول اخلاقی، روحش را به فضیلت کمال آراسته و طبع مادی او از آن انسان‌های عادی متعالی‌تر شده است. در این مرحله از کمال، نوس روشن در روح او حلول می‌کند و تحوّل اعجاز‌انگیزی وجودش را فرا می‌گیرد. در آن هنگام است که با خوردن گیاهان می‌تواند پاره‌های نور زندانی را آزاد کند و همان نقشی را که آفرینش کیهان و ایزدان آفریننده و منجی در آزادسازی پاره‌های نور آمیخته در مادهٔ کیهان دارند ایفا کند و، مانند سروش اهرای (= ستون افتخار/ بام ستون)، نور مستحیل روح انسان را نجات دهد. در واقع، این موهبت نوس روشن هدیه‌ای است که به کمال انسان یا انسان کمال یافته می‌بخشد و رابطهٔ مستقیم با رعایت اصول اخلاقی و مقام والای روحانی او دارد.^{۲۴}

23) Psalms p 200. 19-20; 24. 24 ; 208. 12; 139. 15-17, 50-53.

۲۴) تجلیل از نوس و نیایش به او برای رستگاری روح و بیان دردهای انسان اسیر ماده، در متون مانوی و به‌ویژه زبور قبطی، شواهدی دارد، از جمله در این سروده: «با نوای پاک خویش، نوس (Mind) را تجلیل کنیم؛ چه، اگر در ما لانه‌گزیند، میوهٔ پاک دهیم، آه، ای پدر، ای نوس روشن، فراز آی و بیوشانم تا اندوه فرزندی انسان را آواز دهم.»

شاید همین امر سبب شده است که مانویان گزیدگان خود را در هالهٔ الوهیت بنگرند و از آنان با عنوان سرور و خداوند یاد کنند. اندیشهٔ روشن / منوهمد روشن، این خرد جان و روح گزیدهٔ کمال یافته، می‌تواند او را به پایهٔ قداست برساند و به او نشان الوهیت بدهد. اما این هنگامی است که گزیده از اصول اخلاقی و محدودیت‌های بسیار شدید آیین مانی پی‌روی کند و تجسم کمال انسانی شود.

همین امر باعث می‌شد که پی‌روان عامی مانی (شنوندگان = نیوشایان) از جامعهٔ گزیدگان (ویزیدگان = *electi*) انتظار کمال را داشته باشند و کوچک‌ترین قصور، لغزش یا انحراف را در آنها نبخشند.

متن «اندرز نوس روشن» یا «منوهمد روشن ویفراس» این خویش‌کاری گزیده (ارداو) مانوی را تأکید می‌کند و بر پاک بودن کاملی گفتار، پندار و کردار گزیده اصرار می‌ورزد؛ چون فقط در این صورت است که نوس روشن در روح او حلول می‌کند و او را به درجهٔ انسان جدید «میرای نو» یا انسان کامل می‌رساند. یک گزیدهٔ شایسته دائماً می‌کوشد تا جداسازی دو جوهر نور و ظلمت را در پوست، گوشت، رگ و پی و استخوان خود صورت دهد و، با یاری اندیشهٔ روشن، اندیشهٔ تاریک را، که نابودکنندهٔ عشق و ایمان و خرسندی و کمال و بردباری و دانش و آگاهی در روح اوست، از خود براند و در رهایی و رستگاری پاره‌های نور زندانی در مادهٔ به فرشتگان و ایزدان کمک کند.

این بحث، از دیدگاه زوندرمان، می‌تواند بعضی از نکته‌های مبهم آیین مانی را نیز، که باعث انتقادهای مخالفان بر پی‌روان آن شده، روشن سازد - آنها که، مانند اگوستین، مانویان را به علت اعتقاد به دو روح متهم می‌کردند.^{۲۵}

شک نیست که تعبیر متضادی که بین بخش‌های روشن و تاریک روح شده است می‌تواند چنین سوء تفاهم‌هایی را ایجاد کند. در واقع، مانویان به دو روح اعتقاد نداشتند بلکه، به نظر آنها، قسمت‌هایی از روح، به واسطهٔ آمیختگی با ماده، تاریک شده است. این متن اصلی روشن و پاک روح انسان را جلوه‌گر می‌سازد و به برتری جهان روشنی امتیاز می‌بخشد.

□